



باده افشانی برخاک

که فرهنگ نجسته ایرانی آن را پذیرفته است

در شماره ششم سال اول مجله یادگار شادروان علامه فقید محمد قزوینی ضمن بحث از «بعضی تضمین‌های حافظ» افشاندن جرعه‌ای از شراب برخاک را، که در اشعار شعرای ایرانی بدان اشارت شده است مطرح ساخته و در خواست کرده بودند اگر کسی از اصل و منشاء این عمل اطلاعی دارد در اختیار خوانندگان فرار دهد. بر اساس نظر خواهی وی آقایان دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر محمد معین هریریک: مقاله‌ای مبسوط مرقوم داشته بودند که در شماره هشتم سال اول مجله مزبور چاپ شد. بنظر آقای دکتر صدیقی، این کار ناشی از ملاحظات و اعتقادات دینی بود که در معابد و مقابر بجای قربانی باقتضای خدایان برای مردگان شراب بر روی زمین میریختند و بیاد عزیزان و ندیمان دور یامرده باده نوشیده و جرعه‌ای هم برخاک می‌افشاندند. این رسم در بین اقوام مختلف یهودیان، آشوریان، اعراب، هندوان و فینقی‌ها رواج داشته است. شادروان استاد معین نیز آنرا یکی از مراسم مردم یونان باستان دانسته و از آداب باده نوشی باکوس، رب النوع شراب، قلمداد کرده و با ارائه مدارکی معتقد بودند که این رسم از یونان به ایران سرایت کرده است.

مجله یادگار پس از درج مقالات آقایان دکتر صدیقی و دکتر معین، در پایان نظریه خود را ابراز داشته و مندرجات مقالات و نظریات آقایان را چندان وافی بمقصود ندانسته است. نظریه آقای دکتر معین را نویسندگان و محققین بعد نیز در نوشته‌های خود یاد-

• آقای فیروز منصوری یکی از پژوهشگران ارزشمند معاصر

آوری کرده‌اند.

در شهریور ماه ۲۵۳۲ چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی در شیراز تشکیل یافت. آقای دکتر حسین لسان عضو کنگره با عنوان «باده‌افشانی در شعر فارسی و منشاء آن» مقاله‌ای نوشت و باتکرار مطالب نویسندگان قبلی این رسم باده‌افشانی برخاک را که یونانیان و رومیان در ۵۰۰ سال پیش از میلاد انجام میدادند یادآوری، و در ضمن خاطر نشان کرد «ایرانیان دوران کهن با چنین رسمی، آنها هم باین صورت، احتمالاً بیگانه بودند، نه تنها در تاریخ ایران باستان و اساطیر ملی خود از این آئین چیزی نمی‌یابیم بلکه هرودوت مورخ بزرگ که هموطنان یونانی خود را به چنین آئینی سخت پسای‌بند می‌دیده است باینانی که خالی از شگفتی نیست یادآوری میکند که ایرانیان برای قربانی نه محراب و آتشی دارند و نه برخاک باده‌می‌افشانند و همه نوشته‌هایی که از روزگار کهن بازمانده گفته هرودوت را در این باره استوار میدارد. با وجود این جرعه افشانی بدانسان که در شعر فارسی از آن سخن رفته است هر چند رنگی از این آئین یونانی دارد نه یکسره آن است و نه کاملاً جدا از آن و بطوریکه در پایان این مقال خواهیم دید آمیخته است از یک عادت مرسوم و متداول با تاثیری مبهم از این آئین یونانی»^۱ آقای دکتر لسان در متن مقاله می‌نویسند: زرتشت در گاتها قربان کردن گاو و خوردن هوم (شراب سکر آور) را نکوهش کرد. و از آن بیزاری جسته است. بعلاوه شعرای عرب، چه در دوره جاهلیت و چه بعد از اسلام، از این مضمون سخن نرانده‌اند «پیدا است که اگر چنین آئینی در میان عربان رواج داشت از اندیشه مضمون جوی شاعران تازی زبان دور نمانده بود» نویسنده مزبور در دنباله بررسی‌های تاریخی نوشته‌اند: «کتابی مانند شاهنامه فردوسی که آنهمه مجالس بزم و می‌گساری شاهان و بزرگان را آورده و گاهی آئین‌های ویژه آنرا نیز یاد کرده است و کتابهای دیگری مانند گرشاسب‌نامه و ویس و رامین در این خصوص چیزی ندارد.» و سپس در ادامه بحث اذعان میکند که هیچ‌دلیلی وجود ندارد که اسکندر و جانشینانش این سنت یونانی را در ایران به‌ارث گذاشته باشند و در دوره‌های بعد از اسکندر هم از این رسم نشانی‌هایی در میان مردم ایران دیده نمی‌شود. بررسی‌های آقای دکتر لسان بدین نتیجه میرسد که خاقانی بیش از چهل تا پنجاه بار این مضمون را با آب و تابی هر چه تمامتر و بصورت‌های گونه‌گون بکار برده است و رویهم رفته هیچ شاعری باندازه خاقانی این مضمون را نیاورده است، پس پایه‌گذار این رسم به‌عنوان یک سنت و بطور جد که بمفهوم یونانی و باستانی‌اش نزدیکتر باشد خاقانی میباشد زیرا مادر خاقانی ترسای بوده و این آئین را بکار می‌بسته است. دکتر لسانی در پایان مقاله خود چنین می‌آورد:

«فراموش نکنیم که خاقانی بزرگ شده شروان و از مادری ترسا بدنیا آمده است. در محیط زندگی او شروان، ترسا و مسلمان در کنار هم می‌زیستند و مناره و ناقوس هر دو دست اندر کار بودند. بی‌گمان این ترسایان آئین باده‌فشانی را از یونان و روم قدیم، همراه بسیاری از موارد این دولت، به میراث برده بودند و آنرا بکار می‌بستند.»

آئین‌ها و مراسمی را که آقای دکتر لسان در مقاله خود درج کرده‌اند مربوط به ۵۰ سال قبل از میلاد است که رومیان در اعیاد باکانالیا به افتخار باکوس رب‌النوع شراب باده‌افشانی می‌کردند. چون این اعیاد موجب سلب آسایش عمومی و انتظامات شهری می‌شد، سنای روم در سال ۱۸۷ پیش از میلاد آنرا منسوخ کرد. ضمناً با ظهور مسیح و رواج دین او رسوم و عادات دیرینه مزبور بکلی از بین رفت و احوال اجتماعی پیشینیان کاملاً دگرگون شد. بطوریکه می‌بینیم اسکندر و جانشینانش هم این رسم را رعایت نمی‌کردند. با این وصف دلیل آقای دکتر لسان قدری ضعیف مینماید که خاقانی بعزت ترسا بودن مادرش، پس از گذشت ۱۱ قرن از میلاد مسیح آئین منسوخ و دیرینه یونانیان را در بین مسلمانان رواج دهد و آنرا در اشعار فارسی بکار برد. زیرا قبل از خاقانی شعرای زیادی با خانواده‌های ترسایان آشنائی داشته و از آداب و رسوم آنان کاملاً آگاهی داشتند.

با اذعان باینکه آقایان دکتر صدیقی و دکتر لسان و شادروان استاد معین زحماتی متحمل شده و تحقیقاتی ارزنده در این باره انجام داده و راه را برای آیندگان هموار کرده‌اند، نگارنده بدون اینکه نظریات آنان را بکلی نفی کند، تنها بمنظور تبیین مطلب و عرضه داشت متاع خود که بمنزله آبگینه‌فروشی در جوار گوهر فروشان خواهد بود در این باب مراتبی را باستحضار میرساند. نخست به اشارات شعرای ایرانی درباره باده‌افشانی یرخاک توجه شود:

این حریفان جمله مستان می‌اند	مست عشقی زان میان آخر کجاست
از زکوة جرعه مستان وقت	یک زمین سیراب جان آخر کجاست
خاک تشنه است و کریمان زیر خاک	یادگار جرعه‌شان آخر کجاست
خاک را نیز بهر حال که هست	خاقانی
جرعه‌ای بر خاک می‌خواران فشان	هم نصیبی بود از کاس گرام
	اثیراومانی
	آتشی در جان هشیاران فکن

بیفشان جرعه‌ای ساقی که آئی بر سرم روزی	که خشت قالبم خاک سرکوی مغان باشد

دوستان خاک شمایم چون می‌شادی خورید	جرعه‌ای ریزید تا این خاک رازان نرسد
	امیر خسرو دهلوی

اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان برخاک از آن گناه که نفعی رسد بغیر چه پاک

خاکیان بی بهره‌اند از جرعه کاس‌الکرام این تطاول بین که باعشاق مسکین کرده‌اند
حافظ

یا بیاد این فتاده خساک بیز چونک خوردی جرعه‌ای برخاک ریز

جرعه‌ای برخاک تیره ریختند زان جهاد و فتنه‌ای انگیختند

مولوی

درره می‌کده آن به که شوی ایدل خاک شاید آن مست بدین سوگذرد جرعه‌فشان

جامی که مردتشنه لب از شوق لعل تو می‌نوش و جرعه‌ای دوسه برخاک اوفشان

جامی

همانطور که در هنگام مشاهده آثار بیماریهای غیر بومی و واگیر، بمنظور جلوگیری از شیوع، و دست یابی به کانون و منشأ و راههای دخول آن به کشور، نخست مرزها را فر نطینه کرده و سپس مسافرانی را که از خارج به کشور وارد شده‌اند تحت بازبینی و بررسی قرار میدهند و یا اگر درخانه کسی آثار مشکوک و ردپای اشخاص بیگانه‌ای مشاهده شود کارآگاه نخست درو دیوار و رهگذرهای همسایگان را بررسی میکند و نیز سراغ افرادی می‌رود که در روزهای اخیر بدان خانه رفت و آمد داشته‌اند، در بررسی و تحقیق آداب و رسوم متروک نیز که در دورانهای گذشته بمناسبتی در قلمرو فرهنگ و ادب کشوری داخل شده، ولی بعلت ناسازگاری با معتقدات مذهبی و منش‌های ملی آن کشور پیشرفتی نکرده و فقط ردپائی از خود برجا گذاشته است، باید نخست به سراغ همسایگان و کشورهای همجوار رفت و سنن و آداب و مناسبات ملت‌هائی را پژوهش و پی‌گیری کرد که در همان دوران روابط نزدیک و رفت و آمدهائی بایکدیگر داشته‌اند.

جرعه برخاک افشاندن از مراسم دینی و آداب باستانی ترکان بوده که شرح و تفصیل آن در صفحات آینده خواهد آمد. همه سراینندگان یادشده که خاقانی در صدر آنان قرار دارد در زمان فرمانروایی ترکان زندگی می‌کردند و از نزدیک شاهد رفتار و کردار آنان بوده‌اند. اینکه این عادت و سایر آداب ترکان در ایران برای خود در بین مردم جایی باز نکرده و رواجی نداشته و بلکه همانند پاره ابرهای زودگذر و گهگاهی در پهنه نیل‌فام آسمان ادب ایران نمودار و محوگشته بدین علت بوده است که فرهنگ خجسته و تعالی بخش ایرانی آنها را نپذیرفته و رد کرده است. فرهنگی که تمدن درخشان ساسانی را پشت سر گذاشته و وارث تعالیم مقدس و بشر دوستانه زردشت بوده و در تکوین تمدن اسلامی سهم بسزائی داشته و دین مانی آن باعث سرفرازی و شکوفندگی ترکان او یغور را فراهم می‌آورد و آنان را در اثر پیروی از این دین، نسبت بسایر اقوام ترك تفوق و برتری می-

بخشید و متمدن می ساخت، چگونه می توانست اوهام و خرافات بت پرستانه ترکان را استقبال کند و صفحات ورجاوند تاریخش را لکه دار سازد). قبل از اینکه خاقانی از این آئین های باستانی و دینی ترکان که حتماً آنها را در دربارهای علاءالدین اتسزبن محمد خوارزمشاه و سلطان محمدبن محمود سلجوقی دیده است، یسادی بکند و مضمونی بسازد، فردوسی در شاهنامه و اسدی طوسی در گرشاسب نامه به ایرانیان هشدار داده بودند که ترکان پیروشن های بت پرست هستند و آئین و آداب آنان برخلاف یزدان پرستی میباشد. حتی سعدی در بحرانی ترین روزگار تاریخ که مغولان بر ایران تسلط داشتند ترکستان را همانند بت خانه، مخالف و مقابل کعبه دانسته و گفته است:

«ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی
 کاین ره که تو میروی به ترکستان است»

و بدین طریق مردم را از حقایق آگاه ساخته و زاهدان دور و عابدان ریاکار را نه واصلان کعبه، بلکه رهروان ترکستان خوانده است.

مانده دارد

- ۱ - مجموعه مقالات چهارمین کنفره تحقیقات ایرانی. از انتشارات دانشگاه پهلوی شماره ۵۷ جلد اول به کوشش دکتر محمدعلی صادقیان ص ۱۵۶
- ۲ - دنیای قدیم ترجمه نصرالله فلسفی ص ۴۶۰
- ۳ - * * * * * ۴۱۴

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی
 عدل

تونیت خوب کن، جهان بستان.
 هر که عادل تراست، دست او برد
 حکیم سنائی غزنوی. قرن ششم

طالب شاه عادل است جهان
 ترک و ایرانی و عرابی و کرد،